

نوروز؛ ماندگارترین و گرامی‌ترین عید ایرانیان

تحقیق و نگارش از مسعود فقیه

جشن نوروز، یا عید نوروز، یا روز به نوروزی، یا جشن فروردین، یا جشن بهار و یا بهار جشن، بزرگ‌ترین جشن ملی ایرانیان است؛ هم از نظر زمان جشن و هم به لحاظ اهمیت آن در بین ایرانیان.

نوروز از نخستین روز فروردین ماه سال شمسی آغاز می‌شود و تا سیزده روز ادامه دارد. در این نوشتار با نگاهی ویژه که متکی بر پژوهش در منابع گوناگون است به این جشن و سبب برتری آن به دیگر جشن‌ها و باورهای کهن نگریسته‌ایم.

●●●

جشن نوروز و جشن مهرگان، دو جشن بزرگ آریاییان قبل از ظهور زردشت است که در بین شاخه‌های مختلف این قوم رواج داشت. در اوستای موجود، نامی از نوروز به میان نیامده است، اما بعدها زردشتیان آن را گرامی داشتند و این جشن را با دین خود در آمیختند و بسیاری از حوادث گذشته و باورهای خود را نسبت به آینده به روز ششم فروردین (خرداد روز) نسبت دادند.

به عبارت دیگر ایرانیان بهدین^(۱) نتوانستند عید کهن خود را فراموش کنند و آن را با آیین زردشتی تطبیق دادند، چنان‌که بعدها ایرانیان نودین^(۲) نیز این عید را با آیین اسلام و اعتقادات دینی تازه انطباق دادند و آن را فراموش نکردند.

آریاییان در اعصار باستانی دو فصل گرما و سرما داشتند^(۳). فصل گرما دو ماه و فصل سرما ده ماه بود. این تقسیم در بخش وندیداد اوستا در فرگرد اول بند ۲ و ۳ آمده است^(۴) و نشان از آن دارد که آریاییان کهن در سرزمینی سردسیر زیستگاه داشتند، اما بعدها به سبب آن‌که این قوم به سوی سرزمین‌های گرم‌تر کوچ کردند در فصل‌هایشان نیز دگرگونی‌هایی پدید آمد، چنان‌که فصل تابستان هفت ماهه شد و فصل زمستان پنج ماهه... این تقسیم نیز در شرح بندهای یاد شده وندیداد آمده است.^(۵)

بدین مناسبت آریاییان در آغاز هر فصل

جشنی برپا می‌داشتند که هردو به اعتباری آغاز سال نو بود، یک سال با مبدأ تابستان هفت ماهه و یک سال با مبدأ زمستان پنج ماهه...

جشن نوروز به هنگام آغاز فصل گرما برپا می‌شد. در حقیقت جشن و شادی را برای سرسبز شدن زمین، برگزار می‌کردند، چراکه آریاییان، عصر چوپانی را می‌گذراندند و در این فصل گله‌ها را از آغل‌ها به چمن‌های سبز و خرم می‌کشاندند و جشن مهرگان زمانی بود که توشه دوران سرما را تهیه می‌دیدند و گله‌ها را به آغل‌ها باز می‌گرداندند.

هنگامی که قدیمی‌ترین قسمت اوستا یعنی گاتاها تدوین می‌شد، ظاهراً نوروز در اول بهار و آغاز برج حمل برپا می‌گردید، اما چون ایرانیان با آن که سال را ۳۶۵ روز می‌دانستند کیسه را نمی‌شناختند. در دوره ساسانیان موسم این جشن با گردش سال‌ها تغییر کرده بود و در آغاز فروردین هر سال قرار نداشت^(۶) در نخستین سال یزدگردی^(۷) جشن نوروز مصادف بود با شانزدهم ماه حزیران رومی^(۸) و تقریباً در اوایل تابستان... از آن پس نیز هر چهار سال یک روز این جشن عقب‌تر فرا می‌رسید تا در حدود سال ۳۹۲ هجری قمری نوبت نوروز به اول حمل رسید و در سال ۴۶۷ نوروز به بیست و سوم برج حوت افتاد یعنی در حدود دو هفته مانده به پایان زمستان، در این سال به فرمان سلطان جلال‌الدین ملک‌شاه سلجوقی، ترتیب تقویم جلالی داده شد و براساس آن موسم جشن نوروزی در آغاز بهار هر سال مقارن تحویل آفتاب به برج حمل تثبیت شد و برای مراعات کیسه و ثابت ماندن سال، مقرر شد که هر چهار سال یک روز بر تعداد روزهای سال بیفزایند و سال چهارم را ۳۶۶ روز حساب کنند و پس از هر ۲۸ سال یعنی گذشتن هفت دوره چهار ساله، چون دوره هشتم فرارسد به جای آن‌که به آخر سال یک روز بیفزایند، این روز را به نخستین سال دوره بعد یعنی دوره نهم اضافه کنند (یک فروردین ۳۱ روزه). بدین ترتیب سال جلالی نزدیک‌ترین سال به سال شمسی واقعی که عبارت است از ۳۶۵ روز و ۵ ساعت و ۴۸ دقیقه و ۶۴ ثانیه می‌باشد.

پیدایی و سبب نامگذاری نوروز

در فرهنگ‌ها و کتبی که روایات گذشته تاریخ در آنها نقل شده است سبب نامگذاری نوروز را به صورت‌های گوناگون نقل کرده‌اند:

● «دارمستتر» (Darmesteter) در جلد دوم صفحه ۲۰۸۹ کتاب (Etudes iraniennes) می‌نویسد: نوروز از مراسم بسیار کهن ایرانیان آریایی است، اگرچه در اوستا از نوروز نامی نیست ولی برخی از کتاب‌های دینی پهلوی از نوروز و مراسم ایرانیان باستان یاد کرده‌اند.

در «بن دهشن» بزرگ و نیز در «صد دربن دهشن» آمده است زردشت سه بار با «هؤاؤ» یا «هؤگوی» همسر خود دختر فرشوشر برادر جاماسپ و وزیر کی‌گشتاسب نزدیک شد و هر بار نطفه‌ای از او به زمین افتاد، این سه نطفه تحت مراقبت ایزد آناهفته در دریاچه کسوه که آن را با دریاچه زره = هامون یکی می‌دانند، نهاده شد.

در آنجا کوهی است به نام کوه خدا که جایگاه گروهی از پارسیان است، هر سال در نوروز و مهرگان این مردم، دختران خود را برای آبتنی به دریاچه مزبور می‌فرستند، زیرا، زردشت به آنان گفته است که از دختران ایشان هوشیدر و هوشیدرمان و سوشیانس (اوشیدر، اوشیدرماه و سوشیان موعودان سه گانه زردشت) به وجود خواهند آمد.

● ایرانیان باستان مراسمی داشتند به نام فروردگان (فروردیان) و آن ده روز به درازا می‌کشید.

فروردگان که در پایان سال گرفته می‌شد، ظاهراً روزهای عزا و ماتم بود نه جشن و شادی، چنان‌که «بیرونی» راجع به همین روزهای آخر سال در نزد «سغد» بیان گوید: «در آخر ماه دوازدهم (خشوم) اهل سغد برای اصوات خود گریه و نوحه‌سرایسی کنند چهره‌های خود را بخراشند و برای مردگان خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها گذارند.»

ظاهراً به همین سبب جشن نوروز پس از این دوران عزاداری برپا می‌شد، فروردین نیز به معنی بازگشت فروردها (روح و نیروی باطنی) است.

• فردوسی که بدون شک داستان‌های شاهنامه خود را با واسطه از خداینامک و دیگر کتاب‌ها و رساله‌های پهلوی اتخاذ کرده، اندر پادشاهی جمشید گویند:

به فرکیانی یکی تخت ساخت
چه مایه بدو گوهراندر نشاخت
که چون خواستی، دیو برداشتی
ز هامون به گردون برافراستی
چو خورشید تابان میان هوا
نشسته بر او شاه فرمانروا
جهان انجمن شد بر تخت اوی
فرو مانده از قره بخت اوی
به جمشید بر گوهر افشانند
مر آن روز را روز نو خوانند
سر سال نو هرمنز فرودین
بر آسوده از رنج تن، دل زکین
بزرگان به شادی بیاراستند
می و جام و رامشگران خواستند
چنین روز قرخ از آن روزگار
بمانده از آن خسروان یادگار

شاهنامه چاپ مسکوص ۴۱ و ۴۲ ج ۱

• ابوریحان بیرونی در «التفهیم» می‌نویسد: از رسم‌های پارسیان نوروز چیست؟ نخستین روز است از فروردین ماه بدین جهت روز نو نام کردند، زیرا که پیشانی سال نو است

(ص ۲۵۲ تصحیح مرحوم جلال‌الدین همایی)

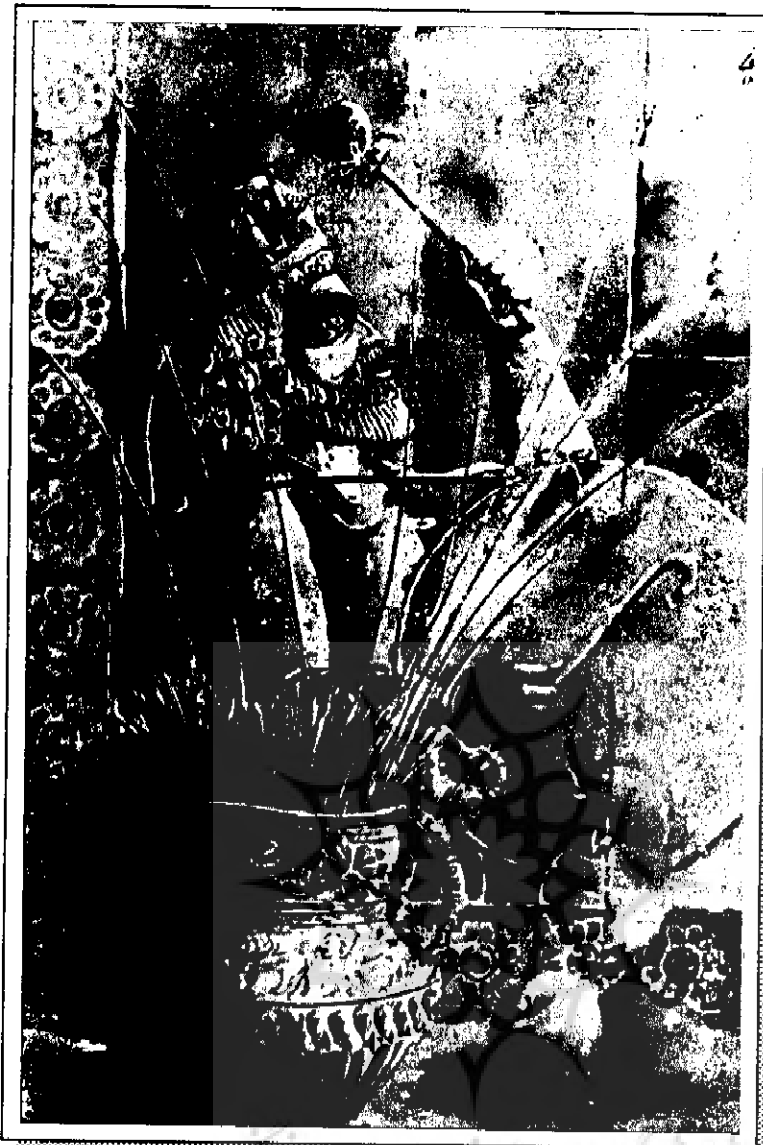
• روز اول ماه فروردین که رسیدن آفتاب است به نقطه اول برج حمل

(غیاث اللغات)

• روز اول فروردین که رسیدن آفتاب به برج حمل است، ابتدا بهار است و این روز را نوروز کوچک و نوروز عامه و نوروز صغیر گویند و نیز ششم فروردین ماه، روز خرداد که نوروز خاصه گویند.

(رشیدی - جهانگیری)

• [نوروز] به معنی روز نو است، آن دو باشد، یکی نوروز عامه و دیگری نوروز خاصه و نوروز عامه روز اول فروردین ماه است که آمدن آفتاب به نقطه اول حمل باشد و رسیدن او به آن نقطه، اول بهار است. گویند خدای تعالی در این روز عالم را آفرید و هر هفت کوکب در اوج تدویر بودند و اوجات همه در نقطه اول حمل بود، در این روز حکم شد که به سیر و دور در آیند. و آدم علیه‌السلام را نیز در این روز خلق کرد. پس بنابراین، [این] روز را نوروز گویند. بعضی گفته‌اند که جمشید که او



او مشغول باشند و هر سال در این روز به همین دستور عمل نمایند و این روز را بنا بر این نوروز خاصه خوانند (برهان قاطع، رشیدی، جهانگیری، آندراج) • گویند اکاسره (۹) هر سال از نوروز عامه تا نوروز خاصه که شش روز باشد، حاجت‌های مردمان را بر آوردندی و زندانیان را آزاد کردندی و مجرمان را عسفو فرمودندی و

به عیش و شادی مشغول بودندی و معرب آن نیروز است

(برهان - جهانگیری - آندراج)

• ایسن روز را نرزد پادشاهان عجم و یزدانیان (۱۰) ایران شرفه‌است. گویند در آن روز ایجاد و انشاء خلق شده و سعادت از ساعات آن، ساعت تحویل شمس است به حمل و سبب حرمت این روز را وجوه گفته‌اند، یکی آن‌که در عهد تهمورس آیین مذهب صائبیه (۱۱) رواج و رونق تمام داشت، چون شاهنشاهی به جمشید رسید، تجدید آیین ایزدپرستی کرد... و نامید این روز را به نوروز و عید گرفت. گویند در این روز نیشکر به دست جمشید شکسته شد و از آن خورده شد و آبش معروف و مشهور گردید و شکر از آن ساختند. بنابراین در روز نوروز خوردن شکر رسم شده و از آن حلویات ساختند و خوردند و هنوز هم

اول جیم نام داشت و عبریان او را «منوشلخ» می‌گویند، سر عالم می‌کرد چون به آذربایجان رسید فرمود تخت مرصعی بر جای بلندی رویه جانب مشرق گذارند و خود تاج مرصعی بر سر نهاده بر آن تحت بنشست، همین که آفتاب طلوع کرد و بر توش بر آن تاج و تخت افتاد، شعاعی در غایت روشنی پدید آمد، مردمان از آن شاد شدند و گفتند این روز نو است و چون به زبان پهلوی شعاع را شید می‌گویند، این لفظ را بر جیم افزودند و او را جمشید خواندند و جشن عظیم کردند و از آن روز این رسم پیدا شد. و نوروز خاصه روزی است که نام آن روز خرداد است و آن ششم فروردین ماه باشد و در آن روز هم جمشید بر تخت نشست و خاصان را طلبید و رسم‌های نیکو گذاشت و گفت: خدای تعالی شما را خلق کرده است. باید که به آب‌های پاکیزه تن را بشویید و غسل کنید و به سجده و شکر

آن رسم برقرار است.

(انجمن آرا)

درباره پیدایش نوروز افسانه‌های بسیار نقل شده که هرچند اساطیر است، اما تکرار آن اخبار در همه کتاب‌های مورخان و نویسندگان قدیم و بیان سبب نامگذاری نوروز و همچنین پیشینه کهن آن، انتساب این جشن را به عصر آریاییان کهن و به دوره شبانی این قوم آشکار می‌سازد.

زردشتیان و نوروز

اشاره کردیم که در اوستا نامی از نوروز نیامده است، اما ایرانیانی که به دین زردشت گرویدند عید باستانی خود را فراموش نکردند.

زردشتیان در آغاز پیدایش این آیین به سبب آن که حکومت از آنان حمایت می‌کرد، با کسانی که به این آیین درنیامدند بدرفتاری می‌کردند، داستان جنگ‌های اسفندیار برای گسترش دین زردشت از همین تفکر سرچشمه گرفته و احتمالاً ریشه‌ای در واقعیت و تاریخ دارد.

دین زردشت دین اکثریت مردم ایران نبود و پرستش ایزدان در بین ایرانیان غلبه داشت به ویژه پرستش مهر و ناهید.

کوروش تشکیل دهنده دولت ایران در پارس و انزان - یعنی دورترین نقطه به مهد فرهنگی کهن، دین را همپا و هم‌شان سلطنت کرد و اساس حکومت را بر دو پایه دین و سلطنت قرار داد، اما به طور قطع از زردشتی نبود (۱۲) و بعد از کوروش گئوماتای مغ (۱۳) رئیس مهرپرستان خود را بردیا پسر کوروش خواند و مدتی براریکه سلطنت نشست و زمانی که داریوش او را مغلوب کرد دین زردشتی را دین رسمی قرار داد...

داریوش در کتیبه‌های خود گئوماتای مغ را بزرگ‌ترین دشمن خود قلمداد می‌کند و این نشان از آن دارد که باز هم زردشتیان نسبت به مهرپرستان رفتاری خوب در پیش نگرفتند.

حمله اسکندر، هخامنشیان را برانداخت و از این دگرگونی بیشترین لطمه را زردشتیان دیدند، چرا که اغلب مردم ساکن در قلمرو شاهنشاهی هخامنشی با اسکندر همکاری کردند و یکی از دلایل همکاری را می‌توان مخالفت با آیین و دین حکومت دانست و اگر این همکاری نبود اسکندر با سپاه محدود خود نمی‌توانست به فتوحاتی نایل شود. (۱۴)

اسکندر اوستا را آتش زد و از نظر زردشتیان گجسته (ملعون) شناخته شد، بعدها گناهان بسیاری

از جمله به آتش کشیدن کاخ آپادانا را به او منسوب کردند (۱۵) اما عجیب آن است که اسکندر در میان بسیاری از ایرانیان با صفات اهریمنی شناخته نشد. در شاهنامه از او به عنوان یک قهرمان یاد می‌شود، نظامی در اسکندرنامه از او یک حماسه می‌سازد و نام اسکندر را ایرانیان در طول تاریخ به کرات بر فرزندان خود نهاده‌اند...

همه اینها نشان از بدرفتاری موبدان با مردم دارد... در زمان اشکانیان که حکومت دین رسمی نداشت، موبدان از صحنه کنار رفته بودند. در طول پنج قرن که اشکانیان حکومت داشتند (۱۶) زردشتیان توانستند دوباره نضج بگیرند، هم در این دوره یشت‌ها و قسمت‌های جدید اوستا به باقی مانده سروده‌های زردشت اضافه شد. در این دوره موبدان سعی کردند که همه ایزدان مورد پرستش اقوام مختلف ایرانی را در شمار ایزدان دین خود در آورند و به آنان در دین زردشتی اعتبار ببخشند. در آغاز مهر یشت می‌خوانیم که اهورامزدا می‌گوید: من وقتی مهر را می‌آفریدم، او را هم‌شان خود قرار دادم. این رب‌النوع آریایی نسبت به پرستندگان دیگر ایزدان اکثریت داشتند، این حربه مؤثر افتاد و می‌بینیم که اردشیر پسر بابک موبد معبد آناهیته در شهر استخر وقتی قیام می‌کند و اردوان پنجم را در هم می‌شکند در سایه قیام او یک بار دیگر دین زردشتی در ایران مذهب رسمی می‌شود.

در دوران اشکانیان زردشتیان، این فرصت را داشتند که عقاید پراکنده ایرانیان را زیر یک پرچم واحد جمع کنند (۱۷) و اغلب اساطیر کهن و حوادث مربوط به دین زردشت و همه آرمان‌های ملی و باورهای مذهبی خود را نسبت به آینده به نوروز و به ویژه روز ششم نوروز (روز خرداد - نوروز خاص) منسوب کنند. اما جالب آن است که روایاتی را که به این روز نسبت داده‌اند برخی بر سیاق طبیعی خود نمی‌تواند درست باشد. فی‌المثل کیخسرو در این روز لهراسب را به جانشینی انتخاب می‌کند و هم در این روز به گرزمان (۱۸) می‌رود در حالی که فاصله واگذاری سلطنت به لهراسب و غیبت کیخسرو در اساطیر ایرانی به فاصله چند روز صورت گرفته نه یک سال و اگر یکی در نوروز خاص اتفاق افتاده باشد، دیگری در چنین روزی نمی‌تواند روی داده باشد.

برخی روایات نیز با روایات دیگر نمی‌خواند. مثلاً در نوروز خاص آرش کمانگیر با کمانی که سپندارمذ (امشاسپند موکل بر زمین) به او داده بود

تیری از کوه‌های بابل به مرو انداخت و مرز ایران و توران در آنجا تعیین شد و صلح در میانه پدید آمد در حالی که در دیگر روایات، این حادثه در روز تشر (تیر) و ماه تیر (روز تیرگان) اتفاق افتاده است.

با این وجود بی‌مناسبت نیست نگاهی به خلاصه حوادث روز خرداد ماه فروردین بیندازیم. مجموعه این روایات در رساله ماه فروردین روز خرداد با توجه به دو روایت پهلوی و «داراب هرمزد پار» با تحشیه و ترجمه دکتر صادق کیا به شماره ۱۶ در انتشارات انجمن ایرانیوچ چاپ شده است.

رویدادهای منسوب به روز ششم فروردین (نوروز خاص)

در این روز:

- اهورامزدا ایرانی و غیرایرانی را خلق کرد.
- کیومرث به جهان پای گذاشت.
- کیومرث از زور، فرزند اهریمن را کشت.
- مهری و مهریانی از زمین فرارستند. (۱۹)
- هوشنگ پیشداد به جهان آمد.
- تهمورث اهریمن دروغگو و بیدین را اسیر کرد و سی سال بر او سوار می‌شد. (۲۰)
- جم جهان را بی‌مرگ و بی‌پیری کرد و پیمان از دوزخ بیاورد و استودان‌ها را نابود کرد. مردم آن روز را نوروز نام نهادند. (۲۱)
- فریدون در این روز جهان را به سه بخش کرد، روم را به سلم، ترکستان را به تور و ایران‌شهر را به ایرج داد و سه دختر «بوخت خسرو» شاه تازیان را برای پسران خود خواستگاری کرد و به ازدواج آنان درآورد.
- منوچهر به کین خواهی ایرج قیام کرد و سلم و تور را کشت.
- سام نریمان سناوژک دیو را کشت.
- سام نریمان اژدهاک دیو را کشت. (۲۲)
- منوچهر و آرش شیواتیر زمین از افراسیاب تور باز شدند.
- کیخسرو افراسیاب تور را به کین پدر کشت.
- کیخسرو سیاوشان پادشاهی به لهراسب سپرد و خود به پیروزگری به گرزمان رفت.
- زردشت سپتیمان به بینش و همپرسگی اورمزد خدای رسید.
- زردشت سپتیمان دین مزدیسنان (۲۳) از اورمزد خدای پذیرفت.
- کی گشتاسپ شه، دین از زردشت پذیرفت.

ادامه در صفحه ۳۹

آمدن خلافت عباسی و نفوذ برمکیان و دیگر وزرای ایرانی و تشکیل سلسله‌های طاهریان و صفاریان جشن‌های ایرانی دوباره رونق یافتند، گویندگان درباره آنها قضاید پرداختند و نویسندگان مانند حمزه اصفهانی مؤلف اشعارالسائره فی النیروز والمهرجان آنها را مدون ساختند (آثارالباقیه ص ۳۱)

آثار و قراین باقی مانده در آثار شعرا و کتب تاریخ به وضوح نشان می‌دهد که پس از اسلام همواره جشن نوروز باقی مانده است و حتی از جشن‌هایی چون سده و مهرگان در عصر سلسله‌های ایرانی قبل از غلبه ترکان آسیای مرکزی بر ایران، نام برده می‌شود که در نهایت شکوه برگزار می‌گردید تا زمان حاضر که نوروز تنها عید بزرگ بازمانده از عهد کهن است و هنوز به عنوان بزرگ‌ترین جشن ملی ایرانیان محسوب می‌شود.

سخن آخر این که برای ثبت صحیح واژه‌های پهلوی و دسترسی به مآخذ از دو فرهنگ دهخدا و معین بهره برده‌ام.



پانوشته‌ها:

- ۱- زردشتیان به تعبیر خودشان
- ۲- مسلمانان ایران به تعبیر زردشتیان
- ۳- طبقه‌بندی سال به چهار فصل از پدیده‌های بعدی است
- ۴- تاریخ گاه‌شماری
- ۵- همان مأخذ
- ۶- تغییر سال مانند سال قمری نبوده که هر سال ده روز تغییر می‌کند، تغییر سال ایرانیان هر چهار سال یک روز بود.
- ۷- سالی با مبدأ جلوس یزدگرد سوم آخرین پادشاه ساسانی که هنوز تقویم زردشتیان جهان بر این مبدأ استوار است.
- ۸- مقارن با ماه زونن سال میلادی
- ۹- جمع کسری معرب خسرو = پادشاهان ساسانی
- ۱۰- پرستندگان ایزدان و در این عبارت به احتمال قوی مراد زردشتیان است
- ۱۱- صابئیه = ماندایی یا مفتسله، شاخه‌ای از انواع مذاهب گنوستیک (معتقدان به تنویت) هستند و می‌گویند سر نیز مانند خیر نیرویی اصل و قدیم است. کتب دینی این فرقه برخلاف عقاید یهودیان، مسیحیان و مسلمانان است. تنها با دین زردشتی مخالفتی محسوس ندارد. در حال حاضر طرفداران این آیین که به صبی‌ها مشهورند بیشتر ساکن خوزستان به ویژه شهر اهواز هستند.
- ۱۲- یکی از دلایل زردشتی نبودن کوروش وجود آرامگاه اوستا، چرا که زردشتیان مردگان خود را به خاک نمی‌سپارند بلکه آنان را در دخمه می‌گذارند.
- ۱۳- مخ‌ها رؤسای آیین مهر هستند و معبد آنها جایگاه خور =

خورآبات (خرابات) خوانده می‌شد، حافظ گوید:

در خرابات مغان نور خدا می‌بینم این عجب بین که چه نوری ز کجا می‌بینم

اولین خلفایی که در مقابل برگزاری نوروز مخالفت نشان ندادند فقط به کیسه و خزانه خود می‌اندیشیدند، آنان چشم به تمغه‌ها و هدایای ایرانیان دوخته بودند.

۱۴- برخی از مورخین معتقدند که رفتن اسکندر تا به هند افسانه است و برخی نیز حتی پا را از این فراتر می‌گذارند و می‌گویند اسکندر به ایران نیامد. ولی در این مسأله که حکومت سه قرنه هخامنشی تغییر کرد و خط و زبان عوض شد و سرداری از یونان به حکومت ایران رسید و سلسله سلوکیان را تشکیل داد جای تردید ندارد.

۱۵- گروهی از محققان معتقدند که پرسپولیس (تخت جمشید و کاخ ابادانا) در زمان خشایارشا به گرفتار آتش سوزی شد.

۱۶- حکومت اشکانیان را مورخان بین ۲۵۰ ق.م تا ۲۲۶ م نوشته‌اند (۴۷۶ سال)

۱۷- کاری که بعدها فراموش کردند و با یافتن قدرت مجدد، بدترین رفتار و وحشتناک‌ترین خشونت‌ها را نسبت به طرفداران مانی و مزدک و بعضاً مسیحیان در پیش گرفتند.

۱۸- خانه ستایش - جایگاه اورمزد و یکی از طبقات مینو.

۱۹- به روایات زردشتی کیومرث اولین انسان مخلوق بود که نطفه او بر زمین ریخت و گیاهی چون ریواس از زمین رست

که دو شاخه آن جدا شدند یکی مهری، اولین مرد روی زمین شد و دیگری مهریانی نخستین زن.

۲۰- تهمورث را به همین دلیل در اساطیر تهمورث دیویند می‌نامند. دیو بعد از سی سال او را فریب داد و از دست او گریخت.

۲۱- جم، جهان را بی‌بیری و بی‌مرگ کرد و سه بار زمین را برای مردم که روز به روز بر جمعیتشان افزوده می‌شد گسترش داد و سرانجام چون از فرمان اهورا سرباز زد خود به بلای ضحاک دچار شد و جهانیان دوباره گرفتار بیری و مرگ شدند. استودان، جای استخوان مردگان در دخمه‌هاست که چون مرگ از جهان رفت، این استخوان‌ها دیگر به کار نمی‌آمدند و از خاک پر و انباشته شدند و بیمانه: کیل و وسیله اندازه گرفتن و نماد عدل و انصاف است که اهریمن آن را دزدیده و به دوزخ برده بود جم به دوزخ می‌رود و آن را با دیگر چیزهایی که اهریمن ربوده بود باز پس می‌گیرد و به جهان می‌آورد. در ادبیات فارسی جام جم را با جام جهان نمای کیخسرو اشتباه کرده‌اند.

۲۲- ازدهاک یا ضحاک در روایات زردشتی به دست سام نریمان به بند کشیده می‌شود ولی در متن این رساله فعل بیوزد (بکشت) را به کار برده است.

۲۳- مزدیسنان = خداپرستی = دین زردشتی..

۲۴- در مورد خسرو بسر هرمز (خسروبرویز) در این رساله به پیش‌بینی دست زده است، قطعاً این رساله هم‌زمان این پادشاه نوشته شده است. یعنی در آغاز ظهور اسلام.

۲۵- بهرام ورجاوند پادشاهی از دوره کیان که از هند برمی‌خیزد.

۲۶- چون ازدهاک از بند می‌گریزد و دوباره بر ایران‌شهر تسلط می‌یابد روان پاکان از اهورا می‌خواهند که سام را که در برزخ است آزاد سازد، سرانجام اهورا این خواهش را می‌پذیرد و سام به جهان می‌آید و ازدهاک را می‌کشد.

۲۷- در اوستا شاهزادگان کیانی که به زردشت نگرویدند کیان خوانده و نفرین شده‌اند.

۲۸- در قدیم در رأس شش امشاسپند، سپنتامینو (خرید مقدس) قرار داشت بعدها و ظاهراً در عصر اشکانیان به جای سپنتامینو، اهورامزدا قرار دادند.

۲۹- ایزد در فارسی قدیم (اوستایی و پهلوی) به معنی خدا نیست بلکه ایزدان فرشتگانی هستند که مقام آنها پایین‌تر از امشاسپندان است امروزه کلمه ایزد و جمع آن ایزدان (در فارسی کنونی ایزدان) هر دو از اسامی خداوند است.

۳۰- در یشت‌های اوستا یشت سه ایزد مهر، سروش و رشن به همین ترتیب که در نام روزهای ماه آمده است یشت سرهم آمده‌اند، این سه ایزد داوران روز جزا هستند و به همین ترتیب نخست مهر، سپس سروش و بعد رشن از بندگان بازخواست می‌کنند.

۳۱- گندم و جو سبز شده و نارس